

إِلَهِي، طَالَمَا نَامَتْ عَيْنَايَ وَقَدْ حَضَرَتْ أَوْقَاتُ صَلَوَاتِكَ، وَأَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيَّ، تَحْلُمُ بِحِلْمِكَ الْكَرِيمِ إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ،  
فَوَيْلٌ لِهَاتَيْنِ الْعَيْنَيْنِ، كَيْفَ تَصْبِرَانِ غَدًا عَلَى تَحْرِيقِ النَّارِ؟!

خدای من، بسیار بوده است که چشمانم به خواب رفته و اوقات نمازهایت رسیده باشد، و تو بر من آگاهی، با بردباری بزرگوارانهات تا مدتی نزدیک با من بردباری می کنی، پس وای بر این دو چشم، چگونه فردا بر سوزاندن آتش شکویا خواهند بود؟!

إِلَهِي، طَالَمَا مَشَتْ قَدَمَايَ فِي غَيْرِ طَاعَتِكَ، وَأَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيَّ، تَحْلُمُ بِحِلْمِكَ الْكَرِيمِ إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ، فَوَيْلٌ لِهَاتَيْنِ  
الْقَدَمَيْنِ، كَيْفَ تَصْبِرَانِ غَدًا عَلَى تَحْرِيقِ النَّارِ؟!

خدای من، بسیار بوده است که پاهایم در غیر طاعتت راه رفته اند و تو بر من آگاهی، بردباری می کنی به بردباری کریمانهات تا مدتی نزدیک، پس وای بر این دو پا، که چگونه فردا بر سوزاندن آتش صبر می کنند؟!

إِلَهِي، طَالَمَا ارْتَكَبْتَ نَفْسِي بِمَا هُوَ رَاجِعٌ إِلَيَّ، وَأَنْتَ مُطَّلِعٌ عَلَيَّ، تَحْلُمُ بِحِلْمِكَ الْكَرِيمِ إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ، فَوَيْلٌ لِهَذَا  
الْجَسَدِ الضَّعِيفِ كَيْفَ يَصْبِرُ غَدًا عَلَى تَحْرِيقِ النَّارِ؟!

خدای من، بسیار بوده است که نفسم مرتکب شده آنچه را به من بر می گردد، و تو بر من آگاهی، بردباری می کنی با بردباری بزرگوارانهات تا مدتی نزدیک، پس وای بر این بدن ضعیف که چگونه فردا بر سوزاندن آتش صبر می نماید؟!

إِلَهِي، لَيْتَ أُمِّي لَمْ تَلِدْنِي.

خدای من، کاش مادرم مرا نمی زاید.

إِلَهِي، لَيْتَ السَّبَاعَ فَسَمَّتْ لَحْمِي عَلَى أَطْرَافِ الْجِبَالِ، وَلَمْ أَقُمْ بَيْنَ يَدَيْكَ.

خدای من، کاش درندگان گوشتم را بر اطراف کوهها بخش می کردند و نمی ایستادم در پیشگاهت.

إِلَهِي، لَيْتَنِي كُنْتُ طَيْرًا فَأَطِيرَ فِي الْهَوَاءِ مِنْ فَرْقِكَ.

خدای من، کاش پرنده‌ای بودم که از ترس تو در هوا پرواز می‌کردم.

إِلَهِي، أَلْوَيْلُ لِي، إِنْ كَانَ فِي النَّارِ مَجْلِسِي.

خدای من، وای بر من اگر جای نشستنم در آتش باشد.

إِلَهِي، أَلْوَيْلُ لِي، ثُمَّ الْوَيْلُ لِي إِنْ كَانَ الرَّقُومُ طَعَامِي.

خدای من، وای بر من و باز هم وای بر من اگر زقوم (خوراک تلخ کشنده جهنمی‌ها) طعام من باشد.

إِلَهِي، أَلْوَيْلُ لِي، ثُمَّ الْوَيْلُ لِي إِنْ كَانَ الْقَطِرَانُ لِبَاسِي.

خدای من، وای بر من و باز هم وای بر من اگر قطران (مس گداخته) جامه‌ام باشد.

إِلَهِي، أَلْوَيْلُ لِي، ثُمَّ الْوَيْلُ لِي إِنْ كَانَ الْحَمِيمُ شَرَابِي.

خدای من، وای بر من و باز هم وای بر من اگر آب جوش جهنم نوشیدنی‌ام باشد.

إِلَهِي، أَلْوَيْلُ لِي، ثُمَّ الْوَيْلُ لِي إِذَا أَنَا قَدِمْتُ إِلَيْكَ وَأَنْتَ سَاخِطٌ عَلَيَّ فَمَا الَّذِي يُرْضِيكَ عَنِّي؟! أَوْ بِأَيِّ حَسَنَاتٍ سَبَقَتْ مِنِّي فِي طَاعَتِكَ أَرْفَعُ بِهَا إِلَيْكَ رَأْسِي، وَيَنْطَلِقُ بِهَا لِسَانِي إِلَّا الرَّجَاءَ مِنْكَ؟! فَقَدْ سَبَقَتْ رَحْمَتَكَ غَضَبَكَ، وَقُلْتُ، وَقَوْلِكَ الْحَقُّ: ﴿نَبِيٌّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ﴾.

خدای من، وای بر من و باز هم وای بر من اگر به سوی تو آیم و تو خشمگین باشی بر من، پس چه چیزی تو را از من خشنود می‌سازد؟! یا با کدام نیکی‌های گذشته‌ام در طاعتت بلند کنم به سبب آن به سوی تو سرم را، و زبانم به آنها روان گردد جز امید از تو؟! که پیشی گرفته است رحمتت بر غضبت، و گفته‌ای و گفته‌تو حق است: «خبر ده به بندگانم که من آمرزنده مهربانم و اینکه عذاب من آن عذاب دردناک است.»

صَدَقْتَ وَبَرَرْتَ يَا سَيِّدِي، لَا يَزِدُّ غَضَبَكَ إِلَّا حُلْمَكَ، وَلَا يُجِيرُ مِنْ عِقَابِكَ إِلَّا رَحْمَتُكَ، وَلَا يُنْجِي مِنْكَ إِلَّا التَّضَرُّعُ إِلَيْكَ، فَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ: ذَلِيلٌ، صَاغِرٌ، رَاغِمٌ دَاخِضٌ، فَإِنْ تَعَفُّ عَنِّي فَقَدِيمًا شَمَلْتَنِي رَحْمَتُكَ، وَأَلْبَسْتَنِي عَافِيَتَكَ، وَإِنْ تُعَذِّبْنِي فَأَنَا لِذَلِكَ أَهْلٌ، وَهُوَ مِنْكَ عَدْلٌ.

راست گفتمی و نیکو عمل نمودی ای سرورم، خشم تو را جز بردباری‌ات بر نمی‌گرداند، و پناه نمی‌دهد از کیفیت چیزی جز رحمت، و نجات نمی‌دهد از تو جز تضرع نمودن به سوی تو، و من اینک در پیشگاه تو هستم: ذلیل و حقیر و خاضع و شکست خورده، پس اگر عفو کنی مرا، در گذشته نیز رحمت مرا شامل گردیده و عافیتت را بر من پوشانده‌ای، و اگر عذابم دهی من شایسته‌ام، و آن از تو عدالت باشد.

يَا رَبِّ غَيْرَ أَنِّي أَسْأَلُكَ بِالْمَخْزُونِ مِنْ أَسْمَائِكَ، وَبِمَا وَرَاءَ الْحُجُبِ مِنْ بَهَائِكَ، أَنْ تَرْحَمَ هَذِهِ النَّفْسَ الْجَزُوعَ، وَهَذَا الْبَدَنَ الْهَلُوعَ، وَهَذَا الْجِلْدَ الرَّقِيقَ، وَهَذَا الْعَظْمَ الدَّقِيقَ الَّذِي لَا يَصْبِرُ عَلَى حَرِّ شَمْسِكَ، فَكَيْفَ يَصْبِرُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ؟! وَلَا يُطِيقُ صَوْتَ رَعْدِكَ، فَكَيْفَ يُطِيقُ صَوْتَ غَضَبِكَ؟!

ای پروردگارم اما من از تو می‌خواهم به آنچه از نام‌هایت پنهان گشته، و به آنچه در آن سوی حجاب‌هاست از شکوهت، که رحم کنی این نفس بی‌تاب را و این بدن ناتوان و بازمانده و این پوست نازک و این استخوان باریکی که شکنجایی ندارد بر گرمی آفتاب، پس چگونه صبر می‌کند بر حرارت آتش؟! و تحمل نمی‌کند صدای رعدت را پس چگونه طاقت می‌آورد در برابر صدای خشمت؟

عَفْوِكَ عَفْوِكَ، فَقَدْ غَرَّقْتَنِي الدُّنُوبَ، وَغَمَّرْتَنِي النُّعْمَ، وَقَلَّ شُكْرِي لَكَ، وَصَعَفَ عَمَلِي، وَلَا شَيْءَ أَنْكَلُ عَلَيْهِ إِلَّا رَحْمَتَكَ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

عفو تو را می‌طلبم، عفو تو را، که گناهان مرا غرق ساخته و نعمت‌ها مرا در خود فرو برده، و اندک شده سپاسگزاری‌ام برای تو، و عملم ناتوان گشته است و چیزی نیست که بر آن متکی باشم جز رحمت، ای مهربان‌ترین مهربانان.